



هفته نامه فرهنگی، خبری  
مدرسه دانشجویی قرآن و عترت  
دانشگاه تهران  
سه شنبه  
۲۴ خرداد ۱۳۹۰  
شماره ۶

میلاد و مناسبت برای امت بر امت اسلام مبارک باد

امام محمد تقی (علیه السلام)

هر جماعتی چون قرآن را کنار نهند خدا علم آن را از ایشان می گیرد.

الحیة ج ۲ ص ۴۹۱

به نام سلام

کاشف نیوز

حالا وقت حرکت و پرداختن به مسیر و محتواس. در راستای ایجاد ارتباط دوطرفه، پست الکترونیک [KashefNews@live.com](mailto:KashefNews@live.com) ایجاد شده است تا مطالب خود را از طریق آن برای ما بفرستید و وبلاگ [Kashef.goo.ir](http://Kashef.goo.ir) هم آماده دریافت نظرات شماست. منتظریم.

طبیعتا نظر مخاطبان برای هر نشریه ای مهم است. چه برسد به کاشف که هدف اولیه اش کمک به ایجاد و تقویت هم دلی و ایجاد انگیزه و نشاط برای شروع حرکت های پویای جمعی است. فکر می کنیم دیگر وقتش رسیده باشد که ارتباطمان دو طرفه شود. چون احساس می کنیم که به لطف خدا بعد از شش شماره، دیگر موتور کاشف کم کم دارد روشن می شود.

پیشخوان

در جلسه ای در مدرسه قرآنی مصوب شد

انس با قرآن برای دبستانی ها

روز گذشته در مدرسه قرآنی جلسه ای با حضور مسؤولین و اساتید مدرسه و جمعی از معلمان و دبیران مقاطع مختلف تشکیل شد. هدف از تشکیل این جلسه بررسی راهکارهای ارائه هدفمند مفاهیم دینی و قرآنی برای دانش آموزان بود. نتیجه جلسه در اولویت قرار گرفتن مقطع دبستان بود. یک پروژه مطالعاتی فشرده درباره اقتضائات سن دبستان برای شروع کار طراحی شد و قرار شد گروه به طور مشخص روی موضوع تنظیم طرح درسی با هدف انس با قرآن برای دبستانی ها متمرکز شود.

در نشست سوره علق اعلام شد

شنبه آینده نشست سوره نادریم

شنبه گذشته در پایان نشست سوره علق اعلام شد که نشست ادبی سوره مبارکه قدر شنبه دو هفته بعد یعنی چهارم تیرماه برگزار خواهد شد. هفته آینده به دلیل قرار گرفتن در ایام اعتکاف و مقارن بودن ساعت نشست با زمان به جا آوردن اعمال «ام داود»، نشست برگزار نمی شود.

در انتظار پاسخ مسؤولان

در شماره قبل کاشف در بخش به نام سلام متواضعانه سؤالاتی را مطرح کردیم که قرار بود پاسخ آنها محتوای بخش «واحد آموزش» این شماره را تشکیل دهد. اما هنوز هیچ یک از مسؤولان مدرسه برای پاسخ

به سؤالات کاشف اعلام آمادگی نکرده اند. البته می دانیم که مشغله ها زیاد است و به همین دلیل همچنان دست بر سینه منتظر می مانیم.

کلاس مروری بر دوره های حمد

تعطیلی سه هفته ای

کلاس دوره حمد های سه، دو و یک به مدت سه هفته تعطیل خواهد بود. پنجشنبه ۲۴ خرداد و پنجشنبه ۹ تیر مصادف با سیزده و بیست و هفت رجب میلاد امیرالمؤمنین (علیه السلام) و مبعث نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) و تعطیل رسمی است. جلسه هفته بین این دو تعطیلی هم به علت قرار گرفتن در ایام امتحانات پایان ترم دانشجویان از طرف استاد کلاس تعطیل اعلام شد.

اردو با طعم سوره

آوردند که مدرسه ای قرآنی نام، دانش آموزانی داشت پا به رکاب و اهل سفر. آن هم سفر به دیار غریب الغربا.

به خاطراتان خطور نکند که سفرها بس سهل بودی چونان که با قطار رفتی و با قطار هم برگشتی و رفاهی امکانات همه فراهم اندکی متفاوت با آنچه ذکرش رفت، آن سان که تفاوتش در ذهن نگنجد! در سفرها حوادثی بود غیر قابل پیش بینی چونان که چون با قطار می رفتی با اتوبوس برمی گشتی. چه بسا پیاده می رفتی و با کشتی برمی گشتی. یا کار است دیگر. با قاطر می رفتی و اصلا بر نمی گشتی.

لکن از حوادث غیرمترقبه اش که بگذریم آنچه این سفرها را متمایز از باقی سفرها می کرد طعم آنها بود. اندیشه کردی که مگر غذا است؟ آری

سفرهای گونه گونی در شرح حال ها آمده به طعم های مختلف که هر کدام برای خود برگی ورق زده اند از تاریخ.

از آنجا که هر چه که در عالم شدنی باشد از عهده اهالی مدرسه خارج نیست طبق آخرین اخبار، منجمان مدرسه درصددند صور فلکی را به نحوی کنار هم قرار دهند که پس از گذشت مدتی مدید از فراموشی سفرهای مشهد، سفری ترتیب دهند. باشد که خداوند منان، شما و ما و منجمان را یاری دهد.

بابا دیگه چه جوری بیگم دلمون پوسید مارو ببرید مشهد!

جان من غذا است، دگر غذایی برای جان.

هر سفر به طعم یک سوره یا چند سوره، و یا شاید هم ادعیه و زیاراتی.

در تاریخ آمده است در آن روزگاران سفری برفتند به طعم سوره حمد که یادش در میان اهل مدرسه به جلسه های وقت و بی وقت و نصف شب و کله سحر می رفت.

آمده است سفری بوده به طعم زیارت جامعه کبیره که اهالی مدرسه یادش به جلسات دارالهدایه کنند.

از مورخین یکی نوشته است که سفری به طعم سور رعد، لقمان، مریم، سبا و ... در میان سفرها سفری بوده، چه سفری.

به بهانه میلاد بهترین بابای عالم

۱. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله): من و علی (علیه السلام) پدران این امتیم | ۲. اولین جمله ای که یاد گرفتیم این بود: بابا آب داد  
۳. وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ سوره مبارکه انبیا آیه ۳۰ | ۴. اولین جمله زندگیمان را به یاد بیاوریم و «زنده» بمانیم ..

کاشف

خوشه چینان

ادامه می دهیم

سلام

سلام می کنم چون از قدیم گفته اند سلام سلامتی می آورد. جدید هم می گویند: سلام یعنی از طرف من به شما هیچ آسیبی نمی رسد و من برای شما هیچ اثرسویی ندارم.

سلام بر ماه رجب

قبل از نشست چند نفری سؤالاتی از من پرسیدند: «حالا چیکار می کنید توی این نشستون؟ چه فایده ای داره؟ کیا هستند؟» کلا وقتی می گویند همایشون، کلاستون، نشستون، کظم غیظ می کنم و سعی می کنم تقوا

همین که چشمم به فضای بیرونی سالن شهید دهشور می افتد پوستری زیبا می بینم. با خودم می گویم قرار بود نشست برگزار شود، نکند اشتباه آمده ام. خوب که دقت می کنم عبارت «سجده کن و بالا برو» را می بینم و واژه علق در وسط پوستر به آن بزرگی (گاهی وقت ها یک چیزهایی از بس بزرگ هستند دیده نمی شوند). مطمئن می شوم درست آمده ام. داخل سالن همین طور متن ها را می خوانند و یکی یکی نقد می شود. با خودم فکر می کنم من که نمی توانم متن بنویسم چگونه می توانم سوره را ارائه دهم؟ یاد حرف های استاد می افتم که می گفتند: «شما فقط گدا باشید، گدای خوبی باشید». همین طور در افکارم غرقم. ساعت از ۶ گذشته از آقای اخوت می خواهید تشریف بیاورند و یک

پیشه کنم؛ چرا که «من یتق الله یجعل له مخرجا». جواب دادم: اولاً نشست، نه نشستون! ما مالکیتی در هیچ یک از کارها نداریم. همه برنامه ها برای همه است. ثانیاً شما وقتی متن های دیگران را در مورد یک سوره می شنوید که شاید در مورد یک واژه و یا یک عبارت سوره باشد البته درست است که بهتر است در هر متنی غرض سوره هم ذکر شود، ولی همین که می بینی سوره ابعاد بسیار مختلفی دارد که از نظر شما پنهان مانده است خود علم آفرین است؛ و نیز این هم یک جور تدبیر در سوره است. ثالثاً همه هستند. همین که قرآن هست یعنی همه هستند. اگر هم منظورت افراد است، آقای اخوت، آقای رضازاده، آقای چیت چیان، آقای رجبعلی و ... بگذریم.

جمع بندی از سوره ارائه دهند.

جمع بندی: برای فهم قرائت باید به چگونگی تبدیل علق به انسان نگاه کرد. قرائت نیاز به تدریج دارد. مهم ترین عنصر در قرائت این است که انسان در بستر رشد قرار بگیرد. اشتباه است کسی قبل از به نتیجه

رسیدن انتظار قرائت داشته باشد. یک عمر گذاشته اند تا انسان سجده کند و قرب اتفاق بیافتد. این نشست هابستری است برای تکرار دادن فضای فرهنگی جامعه. اشتباه است که انسان فکر کند این جلسات هفتگی به نتیجه ای

نمی رسد. مابه تدریج مانا می دهیم. جنگ جنگ تا پیروزی

والسلام

## سوره ننگ سجده کن و بالا برو

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ | اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴿١﴾

رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و نزول تدریجی قرآن با این سوره آغاز می شود و از این باب سوره مهمی است. شاید خداوند حرف اول و آخر را در این سوره زده باشد. پیامبر! بخوان به اسم پروردگارت که تو را خلق کرد. علی الظاهر شروع بحث فهم و ادراک است. حقایق بر صفحه عالم هستی یا صفحه دل آدمها ثبت است و آنها به واسطه خواندن از روی این کتابت به ابتدای جریان ادراک می رسند. در ضمن خلقت با ربوبیت جمع شده، یعنی خداوند نه تنها آفریده و پیدایش از اوست، مدیریت و برنامه ریزی هم با اوست.

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴿٢﴾

انسان از چیزی آفریده شده که پست و به ظاهر نفرت انگیز است، طوری که اصلا نمی توان به آن نگاه کرد، خون بسته. ولی از همین خون بسته شده این خلقت عظیم که توان قرائت دارد خلق شده است.

اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْبَرُ ﴿٣﴾

یعنی پروردگارت گرامی و بلند مرتبه است. یعنی او ربی است که خودش بلند مرتبه است پس او ربی است که تو را هم بلند مرتبه می کند. اگر شما یک خون بسته شده ببینی نمی توانی فکر کنی که بلند مرتبه است، ولی به واسطه سیستم ربوبیت خداوند، بلند مرتبه می شود. نتیجه اش می شود قرائت. یعنی می تواند حقایق را که در جریده عالم ثبت شده است قرائت کند و در فهم خود وارد نماید.

الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴿٤﴾ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ﴿٥﴾

تعلیم انسان کار خداست، خدایی که اکرم است. او کسی است که انسان را با قلم تعلیم کرده است. چیزی را به انسان تعلیم کرده که انسان نمی دانسته. انسان جهول است و این انسان جهول باید از علم پر شود. هر چقدر هم که از علم پر شود، علم برای انسان نیست، بلکه آن را در انسان قرار می دهند (جعل). معصوم (علیه السلام) می فرماید علم نوری است که خدا در قلب هر که بخواهد قرار می دهد. خداوند این علم را برای انسان با استفاده از وسائط قرار داده. یعنی وسائلی مثل قلم در این عالم وجود دارند که واسطه شکل گرفتن علم در انسان هستند. این وسائط می توانند از ملاک باشند تا آنچه در درون و در دل انسان علم می شود.

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَافٍ ﴿٦﴾ أَنْ رَأَى اسْتَعْنَى ﴿٧﴾

پس آدمها که در ابتدا یک علق به دردت نخور هستند باید مسیر قرائت را طی کنند و به اکر برسند، در نتیجه بدانند آنچه را که نمی دانسته اند. ولی متأسفانه این طور نیست. زیرا آدمها طغیان می کنند. چرا؟ چون فکر می کنند مستغنی هستند. در بالا هم گفتیم که انسان ظرفش جهول است، اگر هم به او علم می دهند متعلق به خودش نیست به او داده شده. خداوند به انسان یاد می دهد چیزی را که نمی دانسته. پس دلیلی ندارد که استغنا بورزد. انسان فقط ظرف است و از اول تا آخر فقط او را پر کرده اند. اگر به يك لیوان آب پرتقال بگویند که تو ویتامین C داری و برای سلامتی خوب هستی، لیوان نباید فکر کند که برای سلامتی خوب است، چون آنچه برای سلامتی خوب است آب پرتقالی است که در لیوان ریخته شده. حضرت یوسف (علیه السلام) هم اگر یوسف است به دلیل رحمت الهی است. (إِنَّ النِّفْسَ الْأَمَّارَةَ لَأَمَّارَةٌ سَوَاءٌ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي). آدمها به محض این که خودشان را مستغنی می بینند طغیان شان شروع می شود. لذا استغنا در هر زمینه ای خطرناک است.

إِنِّي إِلَيَّ رُبُّكَ الرَّجْعَى ﴿٨﴾

آن چیزی که استغنا را خیلی خوب برطرف می کند همین آیه است. اگر الآن هم حس استغنا داری اشکال ندارد،

## تک خوشه خیلی دور ... خیلی نزدیک

بسم الله

خیلی دور... خیلی نزدیک...

و ما چه می دانستیم که چیست! و هیچ نمی دانستیم کیست!

و آن که از خون بسته شده آفریده شده کی و کجا می تواند که این همه را بداند؟

آن حقیقت شگرف چنان بالا بود و دور و دست نیافتنی که مادر دایره خونین بسته ماندم و نمی توانستیم بدانیم او چگونه است و آیا اصلا هست؟

نشان ندانستمان را از هبل و لات و عزی پسر!

ما نمی توانستیم به آن ارتفاع صعود کنیم. او هم که در آن ارتفاع بالا بود نمی توانست پایین بیاید، که اصلا پایین آمدن در ذاتش نبود که اگر بود می شد مثل خورشید، مثل ماه، مثل ستاره ها!

و ما و آنها که خوبی و نور خورشید را دیدند، نمی دانستیم که خوبی و نور نمی تواند که این قدر پایین بیاید که بشود با همین چشمها و مردمکها و مویرگهای خونی آن را دید. شاید هم می دانستیم! شاید می دانستیم که هر روز و هر شب و هر لحظه خدایی را می تراشیدیم که بتواند باشد و بتواند به ما و آنها بگوید چیزهایی را که نمی دانستیم. نشان ندانستمان در سجده های طولانی در آتشکده ها هست!

و ما هیچ نمی دانستیم که او هست. دستان به

بالا نمی رسید و طاقت نمی آوردیم جوششی را که می گفت او هست! دور بودنش را تحمل نمی توانستیم کرد. بتها را تراشیدیم. و دیگر دستها و چشمها و صورت هایمان را بالا نگرفتیم.

نشان تمام نتوانستن هایمان در دستهای بسته و گردنهای فرو افتاده و چشمهای به زمین دوخته مانده است!

در دایره بسته ماندم و چرخیدیم و جز خون و خاک چیزی ندیدیم! و آن که از خون بسته شده آفریده شده و در خاک زندگی می کند، کجا می تواند بداند که بالایی هست که می توان او را فهمید؟ و زندگی کرد با او!

تا آن که تو خواندی و ما ندانستیم. تو به چشم می آمدی. می توانستیم با همین مویرگ های خونی و صورت های خاک گرفته ببینیم. و ببینیم که راست می گویی

و راه که می روی اصلا خاکی نمی شوی! سه روز مانده بود به شعبان. و کوه نور جایی بود که اذن آمد.

همه ی آن حقیقتی که در این سالها و لحظه ها در جانت نهشته بود به بیان آمد با خطاب "اِقْرَأْ". خواندی. و ما دانستیم.

و چقدر دانستن سخت، دشوار و ناممکن بود اگر نبود!

راهی به آسمان نبود اگر نبود!

و تو خواندی و خطاب آمد: نزدیک شو!

حقیقت دیگر دور نبود...

آمد خیلی نزدیک و ما در دایره ی بسته ی خونی و خاکیمان روحی را یافتیم که می گشت به روشنائی...